

سید امیرحسین عابدی
استاد زبان فارسی در دانشگاه دهلی

مقطعات ناشناخته خلاق المعانی

* ادبیات کلاسیک فارسی دارای تاریخ پرافتخارمی باشد. در طی قرن ها شعرای بی شمار همه گوشه های ایران و خارج از ایران سر بر آوردند و این زبان شیرین را به اوج علین رسانیدند - متأسفانه عدّه معتنا بهی از شعرای بزرگ فارسی به بوته گمنامی رسیده و از نام و اثر آن ها هیچ باقی نمانده است - شعرای معروف، که آثار برجسته آن ها مکرر بچاپ رسیده است ، باید دوباره بدقت بررسی شوند، نیز باید آثار گرانها و ناشناخته آن ها از منابع گوناگون اصیل خطی بیرون آورده و درست معرفی و پیش دانشمندان گرامی عرضه داده شود ، تا بر آن خزانه هنگفت اضافه گردد و بازار فرهنگ و زبان فارسی بیش از پیش رونق یابد .

یکی از شعرای بزرگ و مشهور خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی^۱

* بنا به نظر هیأت تحریریه نشریه ، در شیوه نگارش این مقاله تغییری داده نشده است .

می باشد که آثار پر ارزش وی چند بار در هند و ایران بچاپ رسیده است - بار اول « کلیات خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی » بفرمایش آقا میرزا محمد صاحب ملک الکتاب انتشار یافته - بار دیگر « کلیات کمال الدین اصفهانی » در بمبئی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری بچاپ رسیده است - بار سوم « دیوان خلاق المعانی - ابوالفضل کمال الدین اسماعیل اصفهانی » با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرست ها با نضمام رساله القوس ، با اهتمام دانشمند گرامی جناب آقای حسین بحر العلومی تهیه شده و در اسفند ماه ۱۳۴۸ هجری شمسی بوسیله کتابفروشی دهخدا ، تهران ، انتشار یافته است - اما هفت قطعه ، که بنده در یکی از سفینه های قدیم و پر ارزش پیدا نموده ام در هیچیک از نسخه های چاپی نامبرده دیده نمی شود .

خوشبختانه در طی بررسی کتابخانه های هند ، يك نسخه خطی پر ارزش به نام « مجموعه اشعار شعرای نامدار »^۱ پیدا شده است - از مقدمه این بیاض واضح می شود که نسخه خطی مزبور بدقت تهیه گردیده و شامل اشعار شعرای قدیم از زمان شهید بلخی تا سعدی و همام تبریزی یعنی شعرای قرن های چهارم و پنجم و ششم و هفتم تا اوایل قرن هشتم استنساخ شده و محتویات آن بر نسخه های قدیم تری مبتنی است که بیش تر آن ها یحتمل در عصر سرایندگان نوشته شده بود .

محمد بن یغمور بنا به توصیه دانشمند بزرگی در شهر ترمذ که آن را « مدینه الرجال » می گوید ، بیاض مزبور را بخط نسخ و جلی و زیبا نوشته است که شامل فهرست شعرا و مقدمه و انتخاب از قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات می باشد . مؤلف در مقدمه علت تهیه و محتویات بیاض را این طور بیان می کند :

« چنین گوید مؤلف این لطایف و جامع این ظرایف . . . محمد بن یغمور که . . . حوادث روزگار . . . این ضعیف را بنخهٔ مدینهٔ الرجال ترمذ . . . رسانید و چشم رمد گرفته را بجمال افاضل آن دیار مکحل و منور گردانید . . . از اتفاق حسنه سعادت خدمت مجلس عالی قدوهٔ مجدد و معالی . . . زبدهٔ الحکما . . . سیدالاشراف . . . یمین الامرا مونس الغربا . . . مجد الملة والدين ، شمس الاسلام والمسلمين ، انيس الملوك والخواقين . . . را دریاقتم . . . درائتای حال اشارت فرمود . . . که از مطالعهٔ حقایق معقولات و نظر دقایق محصولات سر ترویج روح و تفریح دل را ملایم تر از سخن منظوم نیست - باید که تألیفی سازی و از اشعار مختار مجموعه‌یی پردازی که مانند آن فاضلی فراهم نیاورده باشد . . . که خطوط مختلفه و مجلدات متفاوته ملالتی می‌آرد و طبع را کالتی می‌افزاید . »

از میان قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات ناشناخته که درین بیاض دیده می‌شود ، هفت قطعهٔ ذیل از اخلاق المعانی کمال الدین اصفهانی هم می‌باشد :

« همو فرماید در حق آن که کهنش نداد »

که خواستم از تو ز ابلهی من گفتمی که رهیم نیست این جا
نه تو نه رهی نه نیز کاهت ای عشوه فروش باد پیما
انبارورهی چه حاجت ای خر از مطبخ خواص^۱ خویش فرما

* * *

« همو فرماید در التماس شراب »

منعم من اجل علاء الدین صد هزاران سلام بر خواند
باد معلوم رای او که مرا سهر هر شب همی برنجاند
یابم اندر شرابخانهٔ تو آنج بیدار را بخواباند

* برابر با اصل است باید خاص باشد .

دعا گوا سپکی دارد که هر روز
 دو بیتی گویم و دروی نگیرد
 طمع دارم که از انعام مخدوم
 و گر که نیست در اصطبل معمور
 ز عشق کاه تا شب می خروشد
 غزل را نیز کم تر می نیوشد
 بدوبر داری کاه پوشد ؟
 درین همسایه شخصی می فروشد

* * *

تا توانی بکام دل امروز
 غم فردا ودی مخور زیراك
 بگذران روز را بشادی و ناز
 نامدست آن و این نیاید باز

* * *

مردم کیتی دو گونه دان و بس
 دل ندارد آنك دارد دست اش
 نیست بیرون زین دو گونه هیچکس
 وانك دل دارد ندارد دوست اش[☆]

* * *

« همو راست در التماس جامه »

ای کریمی که دست نعمت تست
 چه پسندی که من درین حضرت
 چه بهانه نهم سخای ترا
 گفتم از خدمت چوقوس قزح
 بر سر نام و ننگ سر پوشم
 همه کریاس مختصر پوشم
 که ازین گونه ما حضر پوشم
 حله بالای یکدگر پوشم
 از تهی بود زیر پوشم[☆]
 خلعت خاص تو مگر پوشم
 آرزو می کند برم که درو

* متن برابر با اصل است و ظاهراً این بیت باید به صورت :

دل ندارد آنك دستش می رسد وانك دل دارد ندارد دست رس

* متن برابر با اصل مقاله است و ظاهراً « از نمی بود بود زیر و بر پوشم »

می‌توانم بزر خریدن لیک
 زشت باشد که من به پیران سر
 کیست جز تو که گریبخشد نیز
 توبده در نه آن دیگر کس
 نه چنین بایدم که در پوشم
 پیش تو جامه بزر پوشم
 خود کرا آن کند که برپوشم
 بخدای و رسول اگر پوشم

* * *

اگر رخت از جهان بیرون نهی به
 تماشا گاه جانت بس فراخست
 گل از مبداء زین‌ها نشکفد هیچ
 چوقوت شمع هم از شمع باشد
 بگرد بیدلی هر چند کردی
 زدوان سوی صاحب دولتی شو
 تملق کن چو دشمن گشت غالب
 بهی کن گر کسی بد کرد با تو
 ز علم و حکمت کاری نیاید
 ازین تر دامنان گروارهی به
 اگر زین تنگنا بیرون جهی به
 اگر خار دل خود کم نهی به
 حقیقت عمر او را کوتاهی به
 غرض سایه‌ست هم سروسهی به
 که تیرخواجه از ریش‌رهی به
 چو درمانی ز شیرری روبهی به
 که داند هر کسی کز بد بهی به
 و گسرنی ابلهی کن کابلهی به